

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

فلسفه (۲)

رشته‌های ادبیات و علوم انسانی – علوم و معارف اسلامی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه

کاظم اصغری
آذربایجان شرقی

مروری بر گذشته

می‌توان گفت موضوع فلسفه، هستی است. حتی موضوع شاخه‌های آن مانند معرفت‌شناسی، فلسفه تاریخ، فلسفه هنر و ...

در واقع موضوع معرفت‌شناسی، هستی‌شناخت است، موضوع فلسفه تاریخ هستی‌شناسی و موضوع فلسفه هنر، هستی‌شناسی است.

بخش اول کتاب از رابطه هستی و چیستی، جهان ممکنات (مخلوقات)، مفاهیم امکان و ضرورت و امتناع، علت و معلول (رابطه علیت در جهان) بحث می‌کند.

پرسش چرایی: انسان از همان ابتدای زندگی، از جمله پرسش‌هایی که مطرح می‌کند، پرسش چرایی است. «چرا» یعنی به چه دلیل، به چه علت؟

رابطهٔ علّیت / قانون علّیت / اصل علّیت:

علّت و دلیل: علّت به واقعیت خارجی مربوط می‌شود ولی دلیل یک امر ذهنی و علمی است. یکی از اشتغالات علمی و فکری انسان، پیگیری علّت و دلیل چیزهاست.

اهمیت مسئلهٔ علّیت / علّت و معلول: علّیت، یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل فلسفی بشر است.

مفهوم علّیت: علّیت یک رابطه است. در هر رابطه‌ای، دو طرف مطرح است. رابطهٔ علّیت، یک رابطهٔ وجودی است و در رابطهٔ وجودی، یک طرف به طرف دیگر وجود می‌دهد. مثلاً رابطهٔ میان انسان و سخنانش، یک رابطهٔ علّی و معلولی است. انسان سخن می‌گوید، یعنی سخنانش را به وجود می‌آورد. در واقع در این عالم به یک معنی، دو نوع رابطه وجود دارد: رابطهٔ علّی و معلولی یا وجودی – رابطهٔ غیرعلّی و معلولی / غیروجودی. رابطهٔ دوستی، رابطهٔ کاری، رابطهٔ همکلاسی و ... از جمله روابط غیرعلّی و معلولی است.

تعریف علّت و معلول: علّت چیزی است که به معلول وجود می‌دهد و معلول چیزی است که در وجودش وابسته به علّت است.

دیدگاه برخی در مورد منشاء شکل گیری مفهوم علیّت:

یک سؤال: مفهوم علیّت چگونه شکل می‌گیرد و انسان ابتدا چگونه علیّت را می‌فهمد؟ آیا این مفهوم، یک مفهوم حسّی و تجربی است یا عقلی؟ آیا مفهوم علیّت یک مفهوم مادرزادی و خدای در وجود و ذهن انسان است یا این مفهوم بعد از تولّد شکل می‌گیرد؟ در ادامه بحث پاسخ چند تن از فلاسفه به این سوالات را جویا می‌شویم:

دیدگاه دکارت: دکارت یک عقلگراست. از دیدگاه او اصل علیّت جزو مفاهیم اولیه‌ای است که انسان آن را به طور فطری (مادرزادی و خدادادی) و بدون دخالت تجربه و آموزش درک می‌کند. البته یافتن مصادیق (نمونه‌های واقعی) علّت و معلول یعنی برای این که بدانیم علّت کدام است و معلول کدام است، نیازمند آموزش و تجربه هستیم.

دیدگاه تجربه‌گرایان (امپریست‌ها): تجربه‌گرایان، هر چیزی را بر اساس حسّ و تجربه تحلیل می‌کنند. آنان معتقدند که انسان علیّت را از راه حسّ می‌فهمد. البته آنان علیّت را صرفاً توالی (حوادث پی در پی) می‌دانند. حسّ فقط توالی را می‌فهمد، یعنی می‌فهمد که سنگی آمد و به شیشه‌ای خورد (علّت) و در پی آن شیشه شکست (معلول).

دیدگاه هیوم: هیوم خود یکی از تجربه‌گرایان است. هیوم می‌گوید انسان از بس توالی را از راه حسّ مشاهده می‌کند، ذهنش عادت می‌کند و بر اثر تداعی ذهنی و روانی چیزی را علّت چیز دیگر می‌داند. از نظر هیوم در واقع علیّتی نیست و آنچه هست جز توالی نیست. بنا بر این، او اساساً منکر اصل علیّت است.

دیدگاه فلاسفه مسلمان: از دیدگاه فلاسفه مسلمان، علیّت یک قاعده و اصل عقلی است و از راه حسّ و تجربه شکل نمی‌گیرد. اصلاً حسّ و تجربه مبتنی بر حسّ و تجربه است. علیّت یک مفهوم مادرزادی و فطری نیست و ذهن انسان بعد از تولّد و بعد از آن که متوجّه اصل امتناع نقیضین (محال بودن جمع وجود و عدم = محال است چیزی هم باشد هم نباشد) شد، متوجّه می‌شود که پدیده‌ها خودبخود به وجود نمی‌آیند. وقتی چیزی وجودش ممکن است و می‌تواند باشد و می‌تواند نباشد، فقط زمانی به وجود می‌آید که علّتش وجود داشته باشد، نمی‌تواند خودبخود به وجود آید، چون در آن صورت هم باید باشد و هم نباشد و این محال است.

برای کشف مصادیق علّت و معلول در عالم طبیعت هم نیازمند حسّ و تجربه هستیم.

باز هم علّیت

علّیت فقط این نیست که هر معلول و ممکن الوجودی وجودش وابسته به علّت است. علّیت بیشتر از این است و نتایج و شاخه‌های فرعی دیگری هم دارد:

سنخیت علّت و معلول: در رابطه علّیت نظم و قانونمندی هست و اینطور نیست که هر علّتی هر معلولی را به وجود بیاورد و هر معلولی از هر علّتی به وجود بیاید. به عبارت دیگر، بین علّت و معلول سنخیت و تناسب و حساب و کتاب وجود دارد. به همین دلیل است که ما از هر علّتی انتظار معلول خاصی را داریم. بر اساس همین انتظام و قانونمندی است که علم و عمل انسان جریان می‌یابد. تحقیقات علمی و برنامه‌ریزی‌های عملی انسان در زندگی، مبتنی بر همین سنخیت و ثبات و نظم و قانونمندی بین علّت‌ها و معلول‌هاست.

وجوب علی و معلولی: معلول ممکن الوجود است و اگر بخواهد به وجود بیاید، باید از حالت امکان خارج شود، باید از ناحیه علّتش وجوب و ضرورت پیدا کند (شرایط وجودش فراهم شود و وجودش حتمی گردد). طبق این قاعده، هر چیزی در عالم باید همانگونه که هست باشد و جز آن نمی‌تواند باشد، چون علّتش چنین اقتضا می‌کند. اگر هوا گرم است، باید گرم باشد، چون علّت گرمی هوا حاکم است و ... بدینسان، عالم، عالم وجوب و حتمیت و قطعیت و استحکام است.